



فلسفه اخلاق مبتنی بر میانه‌روی در سخنان امیرمؤمنان(ع)

سید علیرضا صفوی^۱، سعید بهشتی^{۲*}، سید کاظم اکرمی^۳ و معصومه صمدی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۰۱

چکیده

قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام بر این نکته تأکید می‌نمایند که بعثت پیامبر(ص)، در راستای نهادینه کردن مکارم اخلاق می‌باشد. بررسی سخنان امام علی(ع) و مطالعه زندگی ایشان، نشان می‌دهد که توجه به فضایل اخلاقی و دوری جستن از افراط و تفریط و به عبارت دیگر پایبندی به اخلاق مبتنی بر میانه‌روی، بارزترین ویژگی آن حضرت بوده است. بدین منظور فرمایش‌های داهیانۀ امیرمؤمنان(ع) در زمینۀ اعتدال مورد بررسی قرار گرفته و فلسفه اخلاق مبتنی بر میانه‌روی استخراج گردیده است. روش تحقیق در این پژوهش، تحلیل اسنادی به روش توصیفی - تحلیلی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد آفرینش متعادل جهان، قوانین موزون و متین خداوند متعال، اعتدال در آفرینش انسان، دوست داشتن اعتدال از جانب خداوند، ناپایداری دنیا و جاودانگی آخرت، سیره و سنت معتدلانۀ پیامبر(ص) و معصومین علیهم‌السلام و تغییرپذیری اخلاق از جمله بنیادها و فلسفه اخلاق مبتنی بر میانه‌روی است. مورد توجه قرار دادن بیانات امام علی علیه‌السلام در فلسفه اخلاق مبتنی بر میانه‌روی، می‌تواند ضمن غنای علمی این رشته، بر نهادینه‌شدن اخلاق در جامعه کمک نموده و بر آسیب‌ها و چالش‌های جدی که در مسیر زندگی انسان‌ها در اثر افراط و تفریط به وجود آمده است، فائق آید.

کلیدواژه‌ها: عقل‌ورزی، فلسفه اخلاق مبتنی بر میانه‌روی، اعتدال و امام علی(ع).

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی

۲. استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی

۳. استادیار گروه برنامه‌ریزی درسی گروه علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی

۴. دانشیار گروه تعلیم و تربیت اسلامی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

خداوند متعال آفرینش انسان را معتدلانه و متعادل قرار داده و در قرآن بدان تصریح نموده‌است؛ «که ما انسان را در نیکوترین نظم و اعتدال آفریدیم»^۱ نیز «همان کسی که تو را آفرید و اندامت را درست و معتدل ساخته و متوازن و متناسب قرارداد»^۲ البته این اعتدال و توازن اختصاص به زمان خلقت ندارد و می‌بایست مسیر زندگی و حرکت تکاملی آدمی را هم شامل گردد، چنان‌که «در راه رفتنت میانه‌رو باش»^۳ به همین مسئله اشاره دارد. شخصیت امام علی(ع) در جهان اسلام بلکه در عالم بشریت از چنان درخشندگی‌ای برخوردار است که کاوش در ابعاد مختلف آن می‌تواند برای تمامی جوامع و همهٔ زمان‌ها الگویی کامل از یک انسان متعادل را ترسیم نماید. اگر اخلاق مبتنی بر میانه‌روی، به‌عنوان بارزترین ویژگی امیرالمؤمنین(ع) در نظر گرفته شود، اغراق نشده است. از این‌رو در این مقاله تلاش گردیده است تا ضمن بیان ضرورت و اهمیت مسئله، فلسفه اخلاق مبتنی بر میانه‌روی از سخنان حضرت استخراج شده و به پیشگاه صاحبان فن ارائه گردد. روش تحقیق در این پژوهش، تحلیل اسنادی و به روش توصیفی - تحلیلی است.

۱-۱. بیان مسئله

سخنان امام علی(ع) پس از قرآن و فرمایشات پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم، از جایگاه ارزشمندی برخوردار است. از آن‌جا که اسلام دین اعتدال و تعادل می‌باشد و «اخلاق عالی عبارت است از اخلاق متعادل، موزون» (مطهری، ۱۳۸۹: ۷۴۲/۲۳) لذا در جای‌جای سخنان امیرمؤمنان(ع)، این مهم مورد اهتمام قرار گرفته است. چنان‌که می‌فرمایند: «شیوه و راه ما میانه‌روی و سیره و سنت ما رشد و ایستادن در راه حق است» (شیخ‌الاسلامی، بی‌تا: ۱۱۸۶/۲). امیر مؤمنان علیه‌السلام کُنْدرویی و تندروی را برای انسان زیانبار و فساد آفرین می‌دانند: «و [انسان] اگر به گشایشی برسد، دچار غفلت‌زدگی شود و اگر مالی به دست آورد، بی‌نیازی آن را به سرکشی کشاند و اگر مصیبت ناگواری به آن رسد، بی‌صبری رسوایش کند، ناتوانی آن را از پای درآورد و اگر زیادی سیر شود، سیری آن را زیان رساند، پس هرگونه کُنْدرویی برای آن زیانبار و هرگونه تُندرویی برای آن فساد آفرین است» (حکمت/۱۰۸). علی‌رغم این‌که دانش‌ها و فناوری‌های نوین، افق‌های تازه‌ای را درنور دیده‌اند، لیکن افراط و تفریط‌ها، چالش‌ها و شکاف‌های جدی را در مسیر زندگی آدمیان به وجود آورده و ارزش‌ها، گم‌شدهٔ جوامع امروزی شده‌اند. «سقوط ارزش‌های انسانی و وارد کردن انسان‌ها به تاریخ طبیعی حیوانی از موقعی است که اخلاق را از قاموس زندگی بشری حذف نمودند و وجدان را از کار انداختند» (جعفری، ۱۳۶۵: ۲۴۹/۱۶-۲۵۰). زندگی نامتعادل و غیرمعتدلانهٔ بشر، نشان می‌دهد که زمینه‌های شکل‌گیری اعتدال، مورد توجه و اهتمام قرار نگرفته است. از جمله بسترهایی که می‌تواند در بالا بردن سطح اخلاق جامعه و بازگرداندن تعادل به زندگی مردم نقش بی‌بدیلی ایفا نماید،

۱. تین (۹۵)/۴

۲. انفتار (۸۲)/۷

۳. لقمان (۳۱)/۱۹

آموزش قواعد و احکام اخلاقی و مهم‌تر از آن، فلسفه اخلاق می‌باشد. «به همان میزان که اخلاق اهمیت دارد، فلسفه اخلاق نیز اهمیت دارد. عصر ما، عصر چون و چرست. انسان امروز می‌خواهد که در حد توان خویش، فلسفه رفتار خود را بداند و با منطق و استدلال و تعقل تا آن‌جا که می‌تواند، چرائی اعمال و رفتار اخلاقی خود را درک نماید» (غرویان، ۱۳۷۷: ۱۰). از این‌رو بیان فواید عمومی اخلاقیات و توجیه قواعد اخلاقی، کانون توجه فیلسوفان اخلاق قرار می‌گرفت. چون «اخلاق هنجاری مبتنی بر فلسفه اخلاق و در تبیین و توجیه مبانی خود نیازمند آن است» (احسانی، ۱۳۹۲: ۲۶). متولیان تعلیم و تربیت می‌بایستی بدانند که اخلاق، علم است و بدون ره‌توشه علمی، نمی‌توان در این مسیر گام نهاد: «سالک که در این سفر، سیر به‌سوی «مکانت برتر» را طلب می‌کند، به ره‌توشه‌ای علمی نیازمند است؛ او باید موانع نظری و عملی سیر و سلوک الی‌الله را به‌خوبی بشناسد و با راه‌های مانع‌زدایی و مراحل این سیر آشنا شود و چون مجموعه این شناخت‌ها را علم اخلاق به‌عهد دارد و علم اخلاق نیز، خود دارای مبادی خاصی است، پیش از هر چیز، باید با «مبادی اخلاق» آشنا شود. این مبادی که اکنون به «فلسفه اخلاق» موسوم شده‌اند، کاوش‌های علمی اخلاق‌شناسانه‌ای است که از بیرون به این علم می‌نگرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۵). باید اذعان نمود که فلسفه اخلاق در میان دانشمندان مسلمان از جایگاه قابل قبولی برخوردار نبوده و در ضمن فلسفه، کلام، علم اصول و به‌صورت پراکنده بدان پرداخته‌اند: «اندیشوران مسلمان نیز به‌صورت رشته‌ای مستقل به فلسفه اخلاق نپرداختند» (احسانی، ۱۳۹۲: ۲۷). لذا هدف این تحقیق، پاسخ به نیاز جامعه علمی از طریق بیان فلسفه اخلاق مبتنی بر میانه‌روی با استفاده از بیانات گهربار امیرمؤمنان (ع) می‌باشد؛ بنابراین سؤال اساسی در این پژوهش این است که: فلسفه اخلاق مبتنی بر میانه‌روی در سخنان امام علی (ع) چیست؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های مختلفی بر روی سخنان امیرمؤمنان (ع)، با رویکردهای متفاوت انجام شده است؛ اما در زمینه فلسفه اخلاق مبتنی بر میانه‌روی، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ بنابراین در ذیل به آوردن چند نمونه پیرامون «فلسفه اخلاق» اکتفا می‌شود:

۱. کتاب «مبادی اخلاق در قرآن»، عبدالله جوادی آملی، انتشارات مرکز نشر اسراء (۱۳۸۵). مؤلف در این کتاب، سالک طریق اخلاق و اعتدال را، نیازمند ره‌توشه‌ای علمی دانسته و شناسایی موانع نظری و عملی سیر سلوک الی‌الله و نیز مبادی اخلاق که به فلسفه اخلاق موسوم شده است را ضروری می‌داند. ایشان با استناد به قرآن؛ فطری بودن گرایش به اخلاق، زیبایی و هماهنگی در آفرینش انسان و جهان، تعبیرپذیری اخلاق و نیز جاودانه بودن اخلاق را به‌عنوان مبادی علم اخلاق یا همان فلسفه اخلاق مطرح نموده‌اند.
۲. کتاب «فلسفه اخلاق»، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا (۱۳۸۴). مؤلف در این اثر، ضمن بررسی دیدگاه برخی از فلاسفه غربی در باب فلسفه اخلاق و نقد آن‌ها، خدا را مبنای فضایل اخلاقی دانسته و اسلام را مکتب جامعی می‌داند که می‌تواند تمام استعدادها و وجود انسان را هماهنگ با یکدیگر و بدون

افراط و تفريط به حرکت دربی‌آورد. ایشان، محور در اخلاق اسلامی را کرامت و عزت نفس معرفی نموده است.

۳. کتاب «فلسفه اخلاق از دیدگاه اسلام»، محسن غرویان، انتشارات مؤسسه فرهنگی یمین (۱۳۷۷). مؤلف در این کتاب، ضمن بیان آراء فلاسفه غربی در زمینه اخلاق و فلسفه آن و نقد آن‌ها، قواعد و بنیان‌های اساسی اخلاق را، فطری می‌داند. وی معتقد است که قائلین به اطلاق در اخلاق، یک‌دسته اصول و قواعد زیربنایی و اساسی را مطلق دانسته که در زمان‌ها و مکان‌ها و برای افراد گوناگون، مختلف نمی‌شوند، گرچه آداب و رسوم و عادات اخلاقی در جوامع مختلف، متفاوت باشد.

۴. کتاب «کلام جدید با رویکرد اسلامی»، عبدالحسین خسرو پناه، انتشارات دفتر نشر معارف (۱۳۹۵). ایشان در بخش ارتباط دین و اخلاق در این کتاب، به این مسأله پرداخته است که دفاع فلسفی از گفتارهای اخلاقی بشر، از جمله محورهای اساسی اخلاق است که توجه فیلسوفان اخلاقی را به خود جلب نموده است. وی لذت بردن، سود بردن، وجدانی بودن و سازگاری داشتن با کمال آدمی یا بُعد ملکوتی انسان را نمونه‌هایی از ملاک‌های باید و نباید اخلاقی که در آثار فلاسفه اخلاق مطرح گردیده است، می‌داند. وی ظرفیت موضوعات هستی‌شناختی و انسان‌شناختی قرآن و روایات در استخراج مباحث مربوط به اخلاق توصیفی را، مورد توجه قرار می‌دهد.

۵. کتاب «تأملات فلسفی در اخلاق»، زهرا احسانی، انتشارات جهاد دانشگاهی استان مرکزی (۱۳۹۲). مؤلف در بحثی پیرامون اخلاق در قرآن به مبانی جهان‌شناختی، انسان‌شناختی و فرا اخلاقی اخلاق در قرآن اشاره نموده‌است. نظام آفرینش بی‌هدف نیست، آغاز و انجام هستی خداوند است، همه موجودات هماهنگ بوده و به سوی یک غایت در حرکت هستند، از جمله مبانی جهان‌شناختی و غایت‌مندی هستی انسان، ویژگی‌هایی نظیر فطرت، آگاهی، اختیار و قدرت انتخاب و کشیده شدن گستره حیات انسان به آخرت از جمله مبانی انسان‌شناختی و واقع‌گرایی، تعقل، تجربه، وحی و توجیه‌پذیری احکام اخلاقی نیز از جمله مبانی فرااخلاقی اخلاق، مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۶. «آشنایی با اندیشه‌های اقتصادی امام علی(ع) در نهج‌البلاغه» محمد مولایی (۱۳۹۲)، فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، در این پژوهش اصول اقتصادی امام علی(ع) در سطح کلان در شش سطح ارزیابی می‌شود. پژوهشگر در اصل اول یعنی رعایت عدالت در کلیه شؤون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به تبیین معانی عدالت، مزایا و راهکارهای اجرای عدالت در جامعه از دیدگاه امام علی(ع) پرداخته است.

۷. «بنیان‌های رشد آدمی بر مبنای سخنان امام علی(ع)» سید علیرضا صفوی و سعید بهشتی و سید کاظم اکرمی و معصومه صمدی (۱۳۹۶)، فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، در این پژوهش، ضمن تحلیل مفهوم واژه‌های «رشد» و «غی» در سخنان امیرمؤمنان(ع) و انطباق آن‌ها با فضایل و رذائل اخلاقی، به بیان مختصات انسان متخلق به اخلاق مبتنی بر میانه‌روی پرداخته شده است. این مختصه‌ها شامل؛ توحیدمحوری، راهنماپذیری، وحدت‌گرایی، همسرگزینی، اقتصادپیشگی، عقل‌ورزی و با چشم عبرت به دنیا نگرستن، می‌باشند.

نتیجه بررسی حاکی از آن است که پژوهش‌های صورت گرفته، آن‌چنان‌که بایسته می‌رود به فلسفه اخلاق مبتنی بر میانه‌روی در سخنان علی(ع) توجه لازم را مبذول نداشته‌اند؛ لذا، مقاله پیش‌رو کاری نو و پراهمیت در این زمینه خواهد بود.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

آموزش اخلاق در جهان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و تعلیم و تربیت رسمی بدان اهتمام دارد. لیکن در نظام آموزشی و پرورشی رسمی ایران تربیت اخلاقی به‌عنوان حوزه‌ای مغفول و مهجور در برنامه‌های درسی مدارس می‌باشد. مراکز دانشگاهی نیز از فقر نسبی پژوهشی در این زمینه رنج می‌برند. چنان‌که بررسی عناوین چهارهزار و پانصد و پانزده پایان‌نامه دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی(ره) تهران (۹۴-۱۳۵۴ ه.ش) نشان می‌دهد، حدود دویست عنوان به حوزه مطالعات اخلاقی اختصاص دارد.

۲. بحث

حضرت علی(ع)، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم را مظهر میانه‌روی معرفی نموده، می‌فرماید: «[پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله] با راستی و درستی به راه خود رفت و پرچم حق را در میان ما به یادگار گذاشت هر کس از آن پیشی گیرد از دین خارج و آن کس که از آن عقب ماند هلاک گردد و هر کس همراهش باشد رستگار شود» (خطبه/۱۰۰). نیز می‌فرماید: «آن که [پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم] گمراهی را از چپ و راست تار و مار کرد» (خطبه/۲۱۳). امیرمؤمنان(ع)، اهل‌بیت پیامبر را نیز از سالکان کوی اعتدال معرفی نموده و فرموده‌اند: «مردم! به اهل‌بیت پیامبرتان بنگرید، از آن‌سو که گام برمی‌دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، آن‌ها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند، اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند قیام کنید، از آن‌ها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمانید که نابود می‌گردید» (خطبه/۹۷). علی(ع) می‌فرماید که خدا در دوران‌های مختلف روزگار و در دوران جدایی از رسالت و تا آمدن پیامبری پس از پیامبر دیگر، بندگانی داشت که: «آن را که راه میانه در پیش گرفت می‌ستودند و به رستگاری بشارت می‌دادند و روش آن را که به جانب چپ یا راست کشانده می‌شد، زشت می‌شمردند و از نابودی هشدار می‌دادند» (خطبه/۲۲۲).

در سخنان امیرمؤمنان(ع)، برای انسان متخلّق به اخلاق مبتنی به میانه‌روی، ویژگی‌ها و مختصات بیان گردیده است که از جمله آن‌ها می‌توان به «توحیدمحوری، راهنماپذیری، وحدت‌گرایی، همسرگزینی، اقتصادپیشگی، عقل‌ورزی و با چشم عبرت به دنیا نگرستن» (صفوی و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۱) اشاره نمود. این مختصات، مبتنی بر فلسفه یا بنیادهای نظری اعتدال که «به‌عنوان گزاره‌های توصیفی یا اخباری [می‌باشند]» (بهشتی، ۱۳۹۱: ۱۴۷) هستند. به‌عبارت‌دیگر، فلسفه اخلاق مبتنی بر میانه‌روی در سخنان امیرمؤمنان(ع)، جمله‌هایی توصیفی و اخباری پیرامون اعتدال می‌باشند که پس از تحلیل آن فرمایشات استخراج می‌گردند؛ بنابراین نباید از نقش تربیتی این بنیادها غفلت نمود چرا که پرسشگری خصیصه‌ای

است که انسان‌ها از آن برخوردار بوده و با به کار انداختن این توانمندی و با آگاهی یافتن از چرایی‌ها و چگونگی‌ها، با اعتماد و اطمینان در تربیت نفس خود گام برمی‌دارند. «خداوند حکیم است؛ نه بی‌حساب به چیزی فرمان می‌دهد و نه بی‌دلیل از چیزی نهی می‌کند و از آنجا که او هستی کامل و بی‌عیب و نقص است، فلسفه‌های این احکام به ذات پاکش بر نمی‌گردد، بلکه همگی برای تربیت نفوس انسان‌هاست» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۲۶/۱۳). پس از تحلیل سخنان امام علیه‌السلام، فلسفه اخلاق مبتنی بر میان‌رویی در قالب هفت گزاره توصیفی استخراج گردیده است که بدین شرح می‌باشند:

۱. آفرینش جهان متعادل است.
 ۲. قوانین خداوند سبحان، متین و متعادل است.
 ۳. آفرینش انسان موزون و متعادل است.
 ۴. خداوند متعال اعتدال را دوست دارد.
 ۵. سیره و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم و معصومین علیه‌السلام معتدلانه است.
 ۶. دنیا ناپایدار و آخرت جاویدان است.
 ۷. اخلاق تغییرپذیر است.
- اکنون به تحلیل این گزاره‌ها می‌پردازیم.

۱-۲. آفرینش جهان متعادل است

خداوند متعال مجموعه هستی را هماهنگ و متعادل آفریده و زمامداری و هدایت تمامی موجودات را نیز طبق قوانین دقیق علمی عهده‌دار است و همه موجودات نظم حکیمانه و عالمانه‌ای دارند. امیرمؤمنان (ع) در این باره می‌فرماید: «آن‌چه را آفرید با اندازه‌گیری دقیقی استوار کرد و با لطف و مهربانی نظمشان داد و به خوبی تدبیر کرد. هر پدیده را برای همان جهت که آفریده شد به حرکت درآورد» (خطبه/۹۱). «تقدیر» مقام اندازه‌گیری خلقت موجودات است و «تدبیر» به راه انداختن آنها در مسیر تعیین شده است و «توجیه» فراهم ساختن اسباب حرکت در این مسیر برای رسیدن به مقصد نهایی است و تمام این مراحل طبق حساب دقیق و برنامه منظمی است، به گونه‌ای که در همه جهان هستی هیچ موجودی نه در آغاز آفرینش و نه در مسیر حرکت خود به سوی هدف، بی‌برنامه نیست» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵: ۶۸/۴). امام علی (ع) آفرینش تمامی اشیاء و پدیده‌ها را به اندازه و به نیکوترین صورت می‌دانند: «خداوند [اشیاء را از موادی ازلی یا نمونه‌هایی ابدی نیافرید، بلکه آفرید آنچه آفرید و اندازه‌اش را تعیین کرد و صورتی داد به آنچه داد و آن صورت را به نیکوترین شکل نگاشت» (محمدی‌ری‌شهری، ترجمه شیخی، ۱۳۸۹: ۴۰۶/۳). «برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده» (خطبه/۱۸۳). «و با هماهنگ کردن اشیاء دانسته می‌شود که همانندی ندارد. خدایی که روشنی را با تاریکی، آشکار را با نهان، خشکی را با تری، گرمی را با سردی، ضد هم قرار داد و عناصر متضاد را با هم ترکیب و هماهنگ کرد و بین موجودات ضدهم، وحدت ایجاد کرد آنها را که با هم دور بودند نزدیک کرد و بین آنها که با هم نزدیک بودند فاصله

انداخت» (خطبه/۱۸۶). «خدا با نشانه‌های تدبیر استوار و خواسته‌های حکیمانه در خلق نظام احسن، در برابر غفلت‌ها، آشکارا جلوه کرده است» (خطبه/۱۸۲).

«به هنگام آفرینش، برای هر پدیده‌ای حد و مرزی قرار داد» (خطبه/۱۶۳). «و برای هر پدیده‌ای حدّ و مرزی تعیین فرمود و آنها را به نیکوترین صورت زیبا، صورتگری کرد» (خطبه/۱۶۳). «پس کجی‌های هر چیزی را راست و مرزهای هر یک را روشن ساخت و با قدرت خداوندی بین اشیاء متضاد هماهنگی ایجاد کرد» (خطبه/۹۱). امیرمؤمنان (ع) عدل را اساس قوام جهان معرفی نموده‌اند: «عدل اساس قوام عالم است» (خطبه/۱۲) قوام در لغت به معنی «راست و مستقیم» (سیاح، ۱۳۷۸: ۱۶۷۰/۲) است. استقامت و هماهنگی عالم بر پایه عدالت خواهد بود. «عدل به معنای تناسب و توازن، از شوون حکیم بودن و علیم بودن خداوند است. خداوند علیم و حکیم به مقتضای علم شامل و حکمت عامّ خود می‌داند که برای ساختمان هر چیزی، از هر چیزی چه اندازه لازم و ضروری است و همان اندازه در آن قرار می‌دهد» (مطهری، ۱۳۸۰: ۵۶). همچنین «پایه جهان هستی بر عدالت نهاده شده، عدالت به مفهوم جامعش یعنی قرار گرفتن هر چیزی در جای خود، زمین و آسمان و کرات منظومه شمسی و منظومه‌ها و کهکشان‌ها در جهان بزرگ همه بر طبق قوانین حساب شده‌ای در مسیر خود حرکت دارند. الکترون‌ها و پروتون‌ها و اجزای اتم و مدارات آن، همه حساب شده‌اند و هر کدام در جای خویش قرار گرفته‌اند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۵۳۰/۱).

امیرمؤمنان (ع) با اشاره به اتقان در خلقت خداوند متعال که البته ریشه‌های قرآنی نیز دارند، می‌فرماید: «آفتاب را نشانه روشنی‌بخش روز و ماه را، با نوری کمرنگ برای تاریکی شب‌ها قرار داد و آن دو را در مسیر حرکت خویش به حرکت درآورد و حرکت آن دو را دقیق اندازه‌گیری کرد تا در درجات تعیین شده حرکت کنند که بین شب و روز تفاوت باشد و قابل تشخیص شود و با رفت و آمد آنها شماره سال‌ها و اندازه‌گیری زمان ممکن باشد» (خطبه/۹۱).

«زمین را آفرید و آن را برپا نگهداشت بدون آن که مشغولش سازد و در حرکت و بی‌قراری، آن را نظم و اعتدال بخشید» (خطبه/۱۸۶). امیرمؤمنان (ع) به چگونگی برقراری اعتدال در حرکت زمین نیز اشاره نموده و می‌فرمایند: «حرکت زمین را با صخره‌های عظیم و قلّه کوه‌های بلند نظم داد» (خطبه/۱۶۶).

«آیا به مخلوقات کوچک خدا نمی‌نگرند؟ که چگونه آفرینش آن را استحکام بخشید؟ و ترکیب اندام آن را برقرار و گوش و چشم برای آن پدید آورد و استخوان و پوست متناسب خلق کرد؟ به مورچه و کوچکی جثّه آن بنگرید...» (خطبه/۱۸۵). «همه موجودات سنگین و سبک، بزرگ و کوچک، نیرومند و ضعیف، در اصول حیات و هستی یکسانند» (خطبه/۱۸۵). انسان با پیشرفت علوم، به دقت و تدبیر خداوند در نظام آفرینش پی برده و در آینده رموز فراوانی از آن کشف خواهد شد «تشخیص این حقیقت که اندازه‌گیری اشیاء در نهایت دقت و تدبیر متجلی در آنها در غایت لطافت است، با پیشرفت علوم گوناگون در دو قلمرو انسان و جهان همواره رو به گسترش و افزایش بوده است» (جعفری، ۱۳۶۵: ۱۸/۱۶). اکنون مشخص می‌گردد که امام علی (ع) چرا پس از سفارش به تقوی، به نظم در امور زندگی نیز تأکید نموده‌اند: «شما را

و تمام فرزندان و خاندانم را و کسانی را که این وصیت به آنها می‌رسد، به ترس از خدا و نظم در امور زندگی سفارش می‌کنم» (نامه/۴۷). شارحان نهج‌البلاغه بین این توصیه و نظم در مجموعه آفرینش ارتباط معناداری را یافته‌اند: «بقای عالم هستی در سایه نظمی است که خدا برای آن مقرر کرده است. اگر در کرات و افلاک نظم نبود به‌زودی از هم متلاشی می‌شد و اگر دستگاه‌های مختلف بدن انسان بر اساس نظم خاص خود حرکت نکنند انسان به‌زودی بیمار می‌شود و چشم از دنیا فرومی‌بندد. هر جامعه‌ای که فاقد نظم لازم شود منقرض می‌گردد و هر انسانی راه بی‌نظمی را پیش گیرد هرگز به جایی نمی‌رسد» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۶۴/۱۰).

۲-۲. قوانین خداوند سبحان متین و متعادل است

در مباحث مربوط به هماهنگی در آفرینش جهان در سخنان امام امیرمؤمنان(ع)، به این موضوع پرداخته شد که هر موجود در مکان خاص خودش قرار دارد «در نظام آفرینش، هر موجودی در مکان یا مکانی خاص خود قرار دارد و مجموعه این نظام، هماهنگ و منسجم و دارای تناسب است» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۶۱/۲۸). در این بخش، به گزاره‌ها و بیاناتی از علی(ع) اشاره می‌گردد که انسجام نظام تشریح و دستورات خداوندی را در بر خواهد داشت «نظام تکوین آسمان و زمین هماهنگ و نظام تشریحی در تمام کتاب‌های آسمانی و در آغاز و انجام قرآن حکیم منسجم است و فطرت انسان از منظر تکوین با ساختار جهان هم‌آواست و نظام اعتباری و قانون‌مداری وی از منظر تشریح با احکام دینی منسجم است» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۵۰/۲۶). باید توجه داشت که نظام تشریح به‌دلیل هماهنگی با فطرت انسان، از تعادل برخوردار می‌باشد: «عقایدی را که اسلام از مردم می‌خواهد، کاملاً ساده و متوسط و از هرگونه افراط و تفریط بر کنار می‌باشد. این عقاید فوق طاقبت بشری نیستند هر کس دارای تعقل معتدل باشد، برای پذیرش آنها به مشکلی دچار نخواهد گشت. به همین جهت است که از آغاز تاریخ معرفت و عقیده تاکنون، این عقاید را با اشکال مختلف و خصوصیات محیطی در همه اقوام و ملل که عوامل جبری، اندیشه آنان را توجیه و منحرف ساخته است، مشاهده می‌کنیم عامل بروز این عقاید در درون انسان‌ها همان فطرت اولی و پاک است که خداوند بدون تفاوت در نهاد آدمیان به وجود آورده است» (جعفری، ۱۳۵۸: ۱۴۸/۴). فطرت آدمی محکوم هیچ سرزمین و زمانی نمی‌باشد و دین مورد رضایت خداوند نیز برای شکوفایی همین فطرت نازل شده است که از هماهنگی برخوردار می‌باشد: «راز جهان‌شمول بودن اسلام، آن است که برای شکوفایی فطرت انسانی نازل شده است و چون فطرت انسانی محکوم هیچ سرزمین و در رهن هیچ تاریخ و سیر زمانی نبوده و تأثیرات نژادی و قومی و پدیده‌های جغرافیایی را بدان راه نیست پس زیربنای ثابت تربیتی و اصل استوار تعلیم و ارشاد است و چون معلم انسان و پرورنده بشریت، خداوندی است که نه جهل را به حریم علم نامحدود او راهی است و نه سهو و نسیان را به حرم امن حضور و شهود دائمی‌اش مجال؛ بنابراین، دین مرضی او به‌عنوان اصلی ثابت و بنیانی زوال‌ناپذیر در هدایت همه جوامع انسانی مورد قبول خواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۱-۳۲).

امیرمؤمنان(ع) روح دستورات و احکام خداوند را، عادلانه دانسته و این حاکی از هماهنگی آنها است: «عدالت روح و حیات احکام است» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۱۶/۱۳). نیز قرآن را که قانون جاودانه خداوند به شمار می‌رود را سرچشمه عدالت معرفی نموده است: «[قرآن] سرچشمه عدالت و نهر جاری عدل است» (خطبه/۱۹۸). اسلام که قانونی متین است به عنوان دین خداوند اختیار شده است: «همانا این اسلام... قوانینش کهنگی نپذیرد... راه راست آن کجی نیابد... پس اسلام را بزرگ بشمارید، از آن پیروی کنید، حق آن را ادا نمایید و در جایگاه شایسته خویش قرار دهید» (خطبه/۱۹۸). لذا علی(ع) از آن به راه سفید و روشن یاد نموده: «بر شما باد به راه سفید (راه حق) پس آن را ببینید و گرنه خداوند شما را به غیرتان تبدیل می‌سازد» (شیخ الاسلامی، بی‌تا: ۸۱۰/۲) و آن را متعادل نامیده است. پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمودند: «این آیین حساب شده و متین است. در این مسیر با مدارا حرکت کنید و بندگان خدا را به عبادت زیاد مجبور نکنید که همانند سوار وامانده‌ای می‌شوید که نه به مقصد رسیده و نه حیوان را سالم گذارده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۵۰/۱۳). «عقاید و احکام دین مقدس همان‌طور که در منابع آنها مشاهده می‌کنیم و همان‌طور که آیات قرآنی بیان می‌نماید، بر مبنای اعتدال است» (جعفری، ۱۳۶۶: ۷۶-۷۷). «اصل دین بر نهج عدل است نه افراط و تفریط؛ و تبیین آن بر عهده آیات و روایات مناسب با آن است» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۴۳/۲۴) نیز باید توجه داشت که کلیه دستورات دینی با نظام آفرینش هماهنگ هستند «دستورهای دینی، خواه به عنوان وجوب و استحباب یا حرمت و کراهت، با نظام آفرینش هماهنگ‌اند؛ یعنی هم ساختار خلقت خود انسان و هم ساختار آفرینش زمان، زمین، موجودهای جامد، نامی، حیوان، موجود سپهری و مانند آن لحاظ شده است تا تدبیر تشریحی هم‌آوای تدبیر تکوینی بوده و ثمربخش‌تر باشد» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۹۲/۲۶). بدین جهت «اسلام شریعتی است سهل و آسان؛ یعنی در عین این‌که همه اعمال انسان‌ها را تحت برنامه قرار می‌دهد، برنامه‌اش چنان است که مایه تنفر و رمیدن مردم نمی‌شود. دقت در احکام اسلام چه در عبادات و معاملات و روابط انسان‌ها و چه در مجازات‌ها، همه در پرتو این اصل تنظیم شده» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵: ۴۷۸/۴).

امیرمؤمنان(ع) دین را راه واضح و مستقیم معرفی نموده‌اند: «بر تو باد به راه واضح مستقیم زیرا که آن بر تو کرامت بخشیده و از سرزنش تو را بازمی‌دارد» (شیخ الاسلامی، بی‌تا: ۸۱۰/۲). معصومین علیه‌السلام به جهت نگهبانی از تعادل دین، با هرگونه انحراف در قلمرو عقاید، اخلاق و دستورات، مبارزه نموده‌اند: «تنها ائمه معصومین علیه‌السلام بودند که بدون اندک تمایلی شخصی و با هرگونه گذشت و فداکاری نگهبانی تعادل دین را چه در قلمرو عقاید و چه در قلمرو احکام و وظایف، به‌عهده گرفته تا نفس‌های آخرین با انحراف و شیوع بدعت‌های ویران‌گر مبارزه می‌کردند» (جعفری، ۱۳۵۷: ۲۸۰/۲) زیرا اعتدال در دین، می‌تواند اعتدال حقیقی را در انسان شکل دهد: «هدف اصلی دین الهی عبارت است از به‌وجود آوردن اعتدال حقیقی در همه ابعاد موجودیت انسانی، چه ابعاد جسمانی و چه ابعاد روحانی و معنوی او در مسیر زندگی قابل تفسیر و توجیه؛ بنابراین، بدیهی است دینی که هدفش به وجود آوردن اعتدال حقیقی

برای یک زندگی قابل تفسیر و توجیه است، نمی‌تواند با طرق غیرمعتدل دست به فعالیت زند» (جعفری، ۱۳۶۹: ۲۴۹/۲۱-۲۵۰). برخی از شارحان نهج‌البلاغه، مبنای دستورات خداوند متعال را حیات معقول دانسته و به همین دلیل، آن‌ها را از افراط و تفریط مبرا می‌دانند: «با نظر به اینکه مبنای اصلی احکام و تکالیف اسلامی «حیات معقول» است، از هرگونه افراط و تفریطی که آسیب به حیات معقول برساند، دور و مبرا می‌باشد. هر موضوع و پدیده‌ای که به سود حیات مزبور است مورد دستور و تأیید و هر چه که به ضرر آن حیات است ممنوع قلمداد گشته است» (جعفری، ۱۳۵۸: ۱۵۱/۴).

۲-۳. آفرینش انسان موزون و متعادل است

آفرینش آدمی گرچه در اختیار خودش نیست لیکن در زیباترین شکل ممکن صورت گرفته است که می‌تواند زمینه کسب فضایل اخلاقی را فراهم نماید. چنانکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «تو کسی هستی که خداوند زیبایت آفریده است، پس اخلاقت را نیز زیبا گردان» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۴۷۳/۳). «قریب‌ترین مزاج‌ها به اعتدال، مزاج انسان است؛ چه مزاج انسان، نفس ناطقه را قبول نموده. از این رو، هر چه مزاجش به اعتدال نزدیک‌تر و قریب‌تر باشد، شخص، دارای استعداد بیشتری برای قبول ملکات فاضله علمی و عملیه می‌گردد. بدین سبب، افاضه در بعضی مزاج‌ها، ایحایی و در بعضی الهامی و در بعض دیگر، تعلیمی» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۰: ۲۲/۱) است. امام علی(ع) می‌فرمایند: «سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت‌های گوناگون زمین، از قسمت‌های سخت و نرم، شور شیرین گرد آورد» (خطبه/۱).

بیاناتی از امیرمؤمنان(ع) که در آن به اعتدال در خلقت آدمی اشاره گردیده است، بدین شرح می‌باشد: «ای انسان! ای آفریده راست‌قامت» (خطبه/۱۶۳). در شرح این سخن از امیرمؤمنان(ع) آمده است: «سوی» از ماده «تسویه» به معنای تنظیم و نظام بخشیدن و رعایت تناسب اجزای شیء است» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۳۴/۶). تناسب اجزای بدن انسان از همان دوران جنینی، مرحله‌به‌مرحله شکل می‌گیرد: «دوران جنینی یک از شگفت‌انگیزترین و اسرارآمیزترین دوران خلقت انسان است. نطفه انسان درحالی‌که در محیطی کاملاً بسته و ظلمانی و زیر پرده‌های مضاعف قرار دارد، مراحل تکامل خود را پی‌درپی طی می‌کند و هر روز در مرحله جدیدی گام می‌نهد. آفرینش کاملاً موزون و منظم و حساب شده را طی می‌کند (همان). امیرمؤمنان(ع) می‌فرمایند: «حسن خلق برای نفس است (سبب زیبایی آنست) و نیکویی خلقت برای بدن و سبب زیبایی آن خواهد بود» (شیخ‌الاسلامی، بی‌تا: ۴۱۴/۱). امیرمؤمنان(ع) در نامه به امام حسن(ع) می‌فرمایند: «پس به قدرتی پناه بر که تو را آفریده، روزی داده و اعتدال در اندام تو آورده است» (نامه/۳۱).

«و هر عضوی از بدن را اجزاء متناسب و هماهنگ عطا فرموده تا در ترکیب ظاهری صورت و دوران عمر با هم سازگار باشند» (خطبه/۸۳).

«ای انسانی که در کمال اعتدال و تناسب آفریده شده‌ای...» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۴۴۷/۳) نیز «ای مخلوق کامل و درست» «در این بخش از خطبه روی سخن امام(ع) به مطلق انسان است و او را

گوشزد می‌کند به این‌که آفرینش او در حدّ کمال و اعتدال و مورد رعایت و محافظت بودن او دلیل بر وجود آفریننده دانا و مهربان است» (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۰: ۵۴۷/۳-۵۴۸).

لذا برخی از صاحب‌نظران، بیماری و مرگ را نتیجه به هم خوردن اعتدال در دستگاه‌های بدن انسان برشمرده‌اند «در ساختمان وجود انسان اگر اعتدال در هر یک از دستگاه‌ها و نظامات حاکم بر آن، به هم بخورد بیماری یا مرگ را به دنبال دارد. همین معنی در جهان نبات و حیوان و سایر موجودات زمینی و آسمانی حاکم است. دانشمندان ثابت کرده‌اند که استقرار حیات و زندگی در کره زمین نتیجه مجموعه پیچیده‌ای از نظامات حاکم بر آن است که هرگاه تغییر پیدا کند و کمیته‌ها و کیفیت‌ها مختصری دگرگون شود از قابلیت حیات می‌افتد و به ویرانه‌ای مرگبار مبدل می‌شود» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۶: ۵۳۰/۱).

امیرمؤمنان(ع) به این حقیقت نیز اشاره نموده‌اند که اگر مرگ بخواهد بر کسی نظر بیافکند، درحالی‌که با سلامتی انس داشتند، انواع بیماری‌ها در پیکرشان پدید می‌آید که تعادل بدنشان را به هم بزند: «آه! زمین چه اجساد عزیز و خوش‌سیمایی را که با غذاهای لذیذ و رنگین زندگی می‌کردند و در آغوش نعمت پرورنده شدند به کام خویش فروبرد. آنان که می‌خواستند با شادی غم‌ها را از دل برون کنند و به هنگام مصیبت با سرگرمی‌ها، صفای عیش خود را برهم نزنند، دنیا به آنها و آنها به دنیا می‌خندیدند و در سایه خوشگذرانی غفلت‌زا، بی‌خبر بودند که روزگار با خارهای مصیبت‌زا آنها را در هم کوبید و گذشت روزگار توانایی‌شان را گرفت، مرگ از نزدیک به آنها نظر دوخت و غم و اندوهی که انتظارش را نداشتند آنان را فراگرفت و غصه‌های پنهانی که خیال آن را نمی‌کردند در جانشان راه یافت، درحالی‌که با سلامتی انس داشتند انواع بیماری‌ها در پیکرشان پدید آمد، هراسناک به اطباء که دستور دادند گرمی را با سردی و سردی را با گرمی درمان کنند روی آوردند که بی‌نتیجه بود، زیرا داروی سردی، گرمی را علاج نکرد و آنچه برای گرمی به کار بردند، سردی را بیشتر ساخت و ترکیبات و اخلاط، مزاج را به اعتدال نیاورد، جز آن‌که بیماری را فزونی داد تا آنجا که درمان‌کننده خسته و پرستاران سرگردان و خانواده از ادامه بیماری‌ها سست و ناتوان شدند و از پاسخ پرسش‌کنندگان درماندند و درباره همان خبر حزن‌آوری که از او پنهان می‌داشتند در حضورش به گفتگو پرداختند» (خطبه/۲۲۱).

۲-۴. خداوند متعال اعتدال را دوست دارد

اعتدال را حضرت باری‌تعالی دوست دارد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «میان‌روی چیزی است که خداوند متعال آن را دوست دارد» (مکارم‌شیرازی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۵۵/۹). لذا رحمت و غضب او معتدلانه است. امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید: «اوست خدایی که با همه وسعتی که رحمتش دارد، کيفرش بر دشمنان سخت است و با سخت‌گیری که دارد، رحمتش همه دوستان را فراگرفته است» (خطبه/۹۰). نیز «خشم گرفتن او [خداوند متعال] مانع رحمت نمی‌باشد و رحمتش او را از عذاب غافل نمی‌سازد» (خطبه/۱۹۵) چون «عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است» (خطبه/۲۱۶) همچنین «خدا در وعده‌های خود راستگو و برتر از آن است که بر بندگان ستم روا دارد، میان مخلوقات به عدل و داد رفتار کرد و در اجرای احکام عادلانه فرمان داد» (خطبه/۱۸۵) و «عدالتش همه را در برگرفته و با کوتاهی کردن

مخلوقات در ستایش او، باز فضل و کرمش تداوم یافته است» (خطبه/۹۱)؛ بنابراین «روزی بندگان را تقسیم و هر کدام را در جایگاه خویش قرار داد» (خطبه/۱۹۳) و «روزی انسان‌ها را اندازه‌گیری و مقدر فرمود، گاهی کم و زمانی زیاد و به تنگی و وسعت به‌گونه‌ای عادلانه تقسیم کرد تا هر کس را که بخواهد با تنگی روزی یا وسعت آن بیازماید و با شکر و صبر، غنی و فقیر را مورد آزمایش قرار دهد» (خطبه/۹۱). «ذات مقدس حق که کمال مطلق و خیر مطلق و فیاض علی‌الاطلاق است، به هر موجودی آنچه را که برای او ممکن است از وجود و کمال وجود، اعطا می‌کند و امساک نمی‌نماید. عدل الهی در نظام تکوین، طبق این نظریه، یعنی هر موجودی، هر درجه از وجود و کمال وجود که استحقاق و امکان آن را دارد دریافت می‌کند. ظلم یعنی منع فیض و امساک جود از وجودی که استحقاق دارد» (مطهری، ۱۳۸۰: ۵۸).

خداوند باری تعالی مکارم اخلاقی را دوست داشته و آن را پیونددهنده انسان با معبود خود می‌داند: «خداوند سبحان مکارم اخلاقی را دوست دارد» (الموسوی، ۱۴۳۴: ۱۰۷۵). با عنایت به همین سخن، امیرمؤمنان (ع) به مالک اشتر می‌فرماید که انصاف را سرلوحه کارهای خود قرار دهد «با خدا و با مردم و با خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست‌داری، انصاف را رعایت کن که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به‌جای بندگانش دشمن او خواهد بود» (نامه/۵۳). امام (ع) در قضیه قتل عثمان می‌فرماید: «و خدا در خودکامگی و ستمکاری و در بی‌تابی و تندروی، حکمی دارد که تحقق خواهد یافت» (خطبه/۳۰)؛ یعنی خودکامگی و تندروی را خداوند دوست ندارد و آن‌ها خارج از اعتدال هستند. خداوند متعال در قرآن، اسراف‌کنندگان را از دایره محبت خود خارج ساخته و به آنان هشدار می‌دهد. مفسرین معتقدند که «چون اسراف مذموم است، اسراف‌کار نیز محبوب خدا نیست» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۴۶۰/۲۸).

۲-۵. سیره و سنت پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم و معصومین علیهم‌السلام معتدلانه است

امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «چپ و راست گمراهی و راه میانه، جاده مستقیم الهی است که قرآن و آثار نبوت، آن را سفارش می‌کند و گذرگاه سنت پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم است و سرانجام، بازگشت همه بدان سو می‌باشد» (خطبه/۱۶) مفسران می‌گویند: «تنها از طریق جاده معتدل و میانه می‌توان به سنت پیامبر اسلام (ص) پی برد و به محتوای دعوت او آشنا گشت» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۵۶۰/۱). امام علی (ع) سیره و سنت پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم را معتدلانه معرفی نموده‌اند. بنابراین سفارش پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم نیز به اعتدال بوده است: «پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم [حق را آشکار و مردم را نصیحت فرمود، همه را به رستگاری هدایت و به میانه‌روی فرمان داد» (خطبه/۱۹۵).

امیرمؤمنان (ع) خودشان را نیز بر جاده حق و اعتدال می‌دانستند: «سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، من بر جاده حق می‌روم و دشمنان من بر پرتگاه باطلند» (خطبه/۱۹۷). «و همانا من از کسانی هستم که به دامن قرآن پناه برده سنت‌های خدا و رسولش را زنده می‌کنند» (خطبه/۱۹۲). تا جایی که ایشان در برنامه‌های اجتماعی و نظامی نیز به‌گونه‌ای عمل نموده‌اند تا آن‌ها منطبق و هماهنگ با آفرینش

متعادل هستی باشد. چون خداوند متعال دوست دارد که انسان زندگی خود را بر مبنای نظم موجود در عالم، سامان دهد. لذا باید بداند که نظام طبیعت و گردش شب و روز متناسب با زندگی او می‌باشد. «در نظام طبیعت، شب به دنبال روز و روز به دنبال شب می‌آید. طبعاً انسان‌ها بلکه غالب حیوانات و نباتات، شب به استراحت می‌پردازند. قرآن کریم می‌گوید: ... او کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیارامید و روز را روشنی‌بخش قرار داد^۱. آری شب برای استراحت و روز برای کار و تلاش است. همه باید از این قانون پیروی کنند. اگر انسان‌ها به عکس عمل کنند، برخلاف طبیعت آنهاست؛ مگر این که شرایط خاصی مقتضی خلاف آن باشد. باز هم قرآن در این باره فرموده است: ... نمی‌بینید که ما شب را برای سکونت و آرامش ایشان و روز را [برای کار و تلاش ایشان] روشنی‌بخش قرار دادیم؟. نیروهای رزمی نیز از این قاعده عمومی مستثنا نیستند. آنها هم شب باید استراحت کنند و روز در حرکت و تلاش، باشند. اگر غیر از این عمل کنند، برخلاف طبیعت و نظام خلقت است» (بهشتی، ۱۳۸۶: ۳۶۶/۱)؛ بنابراین «اساس آفرینش دنیا متناسب با زندگی آدمی است» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۶۲/۲۸). امیرمؤمنان (ع) با استناد به این نظم موجود در طبیعت به نیروهای نظامی دستور می‌دهند که اول شب را استراحت نموده و سحرگاهان به حرکت خود ادامه دهند «در شرایط عادی، باید در برابر قانون طبیعت - که خدا مقرر داشته - تسلیم بود و شب را به استراحت پرداخت. امام علی (ع) در این باره فرمود: ... سر شب از پیمودن مسیر خودداری کن، زیرا خداوند، آن را وسیله سکون و آرامش قرار داده و مقدر کرده است که شب برای اقامت باشد، نه برای کوچیدن و پیمودن راه. قرآن کریم می‌فرماید: ... اوست کسی که شب [تاریک] را برای شما پدید آورد تا در آن بیارامید و روز را نورافشان [قرار داد تا در آن به کار و کوشش بپردازید]؛ یقیناً در این امور برای گروهی که حقایق را بشنوند، نشانه‌هایی [از توحید و قدرت و ربوبیت خدا] است» (بهشتی، ۱۳۸۶: ۳۹۱/۱). امام (ع) سیره و سنت اهل بیت علیهم السلام را نیز معتدلالانه معرفی نموده و مردم را به تبعیت از آن فراخوانده‌اند. در همین زمینه شارحان نهج البلاغه می‌گویند: «آنها صراط مستقیم دینند و امت وسط می‌باشند که معارف و عقاید و دستوره‌های اسلام را خالی از هرگونه افراط و تفریط می‌دانند و بازگو می‌کنند... مکتب اهل بیت که مسأله نفی جبر و تفویض و اثبات «امر بین الامرین» را مطرح می‌کرد، مسلمان‌ها را از آن افراط و تفریط خطرناک و کفرآلود بر حذر داشت» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۰۹/۱).

۲-۶. دنیا ناپایدار و آخرت جاویدان است

امیرمؤمنان (ع) هم در زمینه به دست آوردن متاع دنیوی و هم در مصرف آن، پیمودن طریق اعتدال را سفارش می‌نماید فرمایشاتی از ایشان که بر جاودانگی آخرت و ناپایداری دنیا، اشاره می‌نمایند بر همین مبنا طرح شده است. لذا ابتدا سخنانی از ایشان در این ارتباط ارائه می‌گردد:

۱. یونس/۶۷

۲. نمل/۸۶

۳. یونس/۶۷

«پس در به دست آوردن دنیا آرام باش و در مصرف آنچه به دست آوردی نیکو عمل کن، زیرا چه بسا تلاش بی‌اندازه برای دنیا که به تاراج رفتن اموال کشانده شد. پس هر تلاشگری به روزی دلخواه نخواهد رسید و هر مداراکننده‌ای محروم نخواهد شد» (نامه/۳۱).

«کسی که به قدر کفایت از آن بردارد در آرامش به سر می‌برد و آن کس که در پی به دست آوردن متاع بیشتری از دنیا باشد وسایل نابودی خود را فراهم کرده و به زودی از دست می‌رود» (خطبه/۱۱۱).

«خداوند برای بنده خود هر چند باسیاست و سخت‌کوش و در طرح و نقشه نیرومند باشد، بیش از آنچه که در علم الهی وعده فرمود، قرار نخواهد داد و میان بنده، هر چند ناتوان و کم‌سیاست باشد و آنچه در قرآن برای او رقم زده حائلی نخواهد گذاشت» (حکمت/۲۷۳).

فانی بودن دنیا و جاودانه بودن آخرت، مبنای اتخاذ روش معتدلانه نسبت به دنیا در بیانات امیرمؤمنان (ع) سلام می‌باشد. لذا اینجا به سخنانی از حضرت علیه‌السلام، اشاره خواهد شد که به این بنیاد پرداخته است: «حد و میزان عقل جدا شدن از دنیا و پیوستن به آخرت است» (شیخ‌الاسلامی، بی‌تا: ۹۶۰/۲).

«روشنی چشم پرهیزکار در چیزی قرار دارد که جاودانه است و آن را ترک می‌کند که پایدار نیست» (خطبه/۱۹۳).

«دنیا سرای گذرا و آخرت خانه جاویدان است» (خطبه/۲۰۳).

«همانا سهم تو از دنیا آن اندازه خواهد بود که با آن سرای آخرت را اصلاح کنی» (نامه/۳۱).

«انسان آگاه، نگاهش از دنیا عبور کرده از پس آن سرای جاویدان آخرت را می‌بیند» (خطبه/۱۳۳).

«در این چند روزه دنیا مهلت داده شدند تا در راه صحیح قدم بردارند، راه نجات نشان داده شده تا رضایت خدا را بجویند» (خطبه/۸۳).

«آنچه در دنیاست نیز فریبنده‌گی دارد، فانی و زودگذر است و هر کس در آن زندگی می‌کند فنا می‌پذیرد» (خطبه/۱۱۱).

«شما را از دنیاپرستی می‌ترسانم، زیرا منزلگاهی است برای کوچ کردن، نه منزلی برای همیشه ماندن» (خطبه/۱۱۳).

«همانا دنیا خانه نابود شدن، رنج بردن از دگرگونی‌ها و عبرت گرفتن است» (خطبه/۱۱۴).

«دنیا برای زندگی همیشگی شما آفریده نشده» (خطبه/۱۳۲).

۲-۷. اخلاق تغییرپذیر است

انسان فطرتاً خداجو بوده: «خداوند متعال با وجود همه استعدادهایی که به انسان عنایت فرموده است و با همه امکاناتی که انسان در سوءاستفاده از آن استعدادها دارا است، فطرتی کمال‌جو در انسان خلق کرده است» (جعفری، ۱۳۶۳: ۲۳۵/۱۴) و کمال‌طلب می‌باشد: «مشاهدات و تجارب دقیق در زندگی اقوام و ملل در همه دوران‌ها این نتیجه را اثبات می‌کند که فطرت اولیه انسانی پاک و مستعد کمال نامحدود است» (جعفری، ۱۳۶۲: ۱۵۱/۱۲). لذا صاحب‌نظران، ناب‌ترین مختصه آدمی را که باعث می‌شود او از دیگر

موجودات متمایز گردد، ویژگی «تغییرپذیری» و عنصر «شدن و گردیدن» بیان نموده‌اند: «اساسی‌ترین عنصری که انسان را از غیر انسان جدا می‌کند، عنصر «باید بشود» است که ناب‌ترین مختص آدمی است» (جعفری، ۱۳۶۲: ۳۵/۱). امیرمؤمنان (ع) به خصیصه «تغییرپذیری» در اخلاق انسان در موارد متعددی اشاره نموده‌اند که در ذیل ارائه می‌گردد:

ایشان در بیان منزلت علماء، به برخی از ویژگی‌ها و خصلت‌های نیکوی آنها مانند؛ دوستی خدا و نوشتن جام محبت به همدیگر اشاره نموده‌اند که خود دلیلی بر تغییرپذیری اخلاق می‌باشد. لذا در این زمینه می‌فرمایند: «سرشت و اخلاقشان با این ویژگی‌ها شکل گرفته است» (خطبه/۲۱۴).

امام علی (ع) در دستورالعملی به مأموران جمع‌آوری مالیات بر لزوم پاسداشت حق و عدالت توجه نموده و رعایت آن را مایه رشد دانسته‌اند. مشخص می‌گردد که اصلاح نفس و تغییرپذیری اخلاق از منظر امام (ع)، امری بنیادی و پذیرفته‌شده، در نظر گرفته‌شده و آنگاه این دستور صادر گردیده است: «عمل به دستورات یاد شده مایه بزرگی پاداش و نیز هدایت تو خواهد شد» (نامه/۲۵).
«عقلش را زنده کرد و نفس خویش را کشت تا آنجا که جسمش لاغر و خشونت اخلاقیش به نرمی گرایید» (خطبه/۲۲۰).

«بر تو [محمد بن ابی بکر] سزاوار است که با خواسته‌های دل مخالفت کرده» (نامه/۲۷).
«همانا بسیاری از مردم تغییر کردند و از سعادت و رستگاری بی‌بهره ماندند، به دنیاپرستی روی آورده و از روی هوای نفس سخن گفتند» (نامه/۷۸).

شواهدی که ارائه گردید، دلالت می‌کند که اخلاق قابل تغییر است. در غیر این صورت سفارش امیرمؤمنان (ع) نمی‌توانست توجیهی داشته باشد.

نراقی در بیان اینکه بعضی یا اکثر اخلاق‌ها تغییرپذیرند، چنین استدلال آورده است:
منظور از تغییر از میان رفتن مثلاً «غضب» و «شهوت» به صورت کلی نیست، چرا که چنین چیزی محال است چه غضب و شهوت برای یک سلسله فایده‌های ضروری در طبع انسان آفریده شده و به ودیعت نهاده شده است. اگر غضب انسان به کلی زایل گردد، انسان در برابر آنچه اذیتش نموده و سبب هلاکتش است، فاقد قوه دفاعیه خواهد بود و همچنین از جهاد با کفار سرباز خواهد زد. همچنین اگر اشتهای خوردن و خوراک از وجودش زائل شود، هرگز زنده نماند و ادامه حیات نمی‌دهد و همچنین اگر تمایل جنسی، از وجودش زایل شود، نسلش منقطع و نابود می‌گردد. بر این اساس، مقصود از زایل شدن، کنده شدن و نابودی نیست، بلکه برگرداندنشان است از «افراط» و «تفریط» به اعتدال که حد وسط است. آنچه از غضب مطلوب است این است که واجد آن، از ترس و وحشت از یک طرف و تهور و بی‌باکی از سوی دیگر کاملاً بر کنار بوده و متصف به صفت شجاعت و غیرت باشد؛ اما غیرت و شجاعت، آن چیزی است که هرگاه حصول و بروزش به لحاظ شرعی و عقلی نیک و پسندیده باشد، پدید بیاید و هرگاه عدمش نیک باشد، پدیدار نگردد. حکم در صفت شهوت نیز به همین ترتیب است (نراقی، ۱۳۸۸: ۵۷-۶۰).

۳. نتیجه‌گیری

قرآن و روایت معصومین علیهم‌السلام بر تخلق انسان به مکارم اخلاقی تأکید نموده‌اند. بررسی فرمایشات امام علی(ع) و نیز مطالعه زندگی ایشان، نشان می‌دهد که آن حضرت به اعتدال پایبند بوده و از افراط و تفریط دوری گزیده است. یکی از بسترهای نهادینه‌کردن اخلاق در جامعه و فائق آمدن بر چالش‌ها و آسیب‌های افراط و تفریط، آموزش احکام اخلاقی و همچنین فلسفه آن می‌باشد. تحلیل و تبیین سخنان امیرمؤمنان(ع) در حوزه اعتدال، ضمن اینکه ویژگی‌ها و مختصه‌های انسان متخلق به میانه‌روی را مشخص می‌سازد، فلسفه اخلاق مبتنی بر میانه‌روی را نیز روشن می‌نماید. در این پژوهش به گزاره‌های اخباری و توصیفی که بیان‌گر بنیادهای نظری اعتدال در سخنان امام علی(ع) باشند، اشاره شده است که از:

۱. آفرینش جهان متعادل است.
۲. قوانین خداوند سبحان، متین و متعادل است.
۳. آفرینش انسان موزون و متعادل است.
۴. خداوند متعال اعتدال را دوست دارد.
۵. سیره و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم و معصومین علیهم‌السلام معتدلانه است.
۶. دنیا ناپایدار و آخرت جاویدان است.
۷. اخلاق تغییرپذیر است.

منابع

- قرآن. (۱۳۸۶). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: دفتر نشر مصطفی.
- ابن میثم بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم. (۱۳۷۰). شرح نهج البلاغه ابن میثم. جلد ۳، ترجمه سید محمدصادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- احسانی، زهرا. (۱۳۹۲). تأملات فلسفی در اخلاق. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی واحد استان مرکزی.
- الموسوی، السید صادق. (۱۴۳۴). تمام نهج البلاغه. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- بهشتی، احمد. (۱۳۸۶). اندیشه سیاسی - تربیتی علوی در نامه‌های نهج البلاغه/ ج ۱. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- بهشتی، سعید. (۱۳۹۱). آیین خردپروری؛ پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی (ع). تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۶۲). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. جلد‌های ۱، ۲، ۴، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۷ و ۲۱. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). تفسیر موضوعی قرآن کریم - مبادی اخلاق در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.
- ----- (۱۳۹۰). تسنیم - تفسیر قرآن کریم. جلد بیست و چهارم. قم: مرکز نشر اسراء.
- ----- (۱۳۸۴). صهبای حج. قم: مرکز نشر اسراء.
- ----- (۱۳۸۵). مبادی اخلاق در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.
- ----- (۱۳۹۱). تسنیم - تفسیر قرآن کریم. جلد بیست و شش، قم: مرکز نشر اسراء.
- ----- (۱۳۹۲). تسنیم - تفسیر قرآن کریم. جلد بیست و هشتم، قم: مرکز نشر اسراء.
- حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۳۸۰). عیون مسائل نفس و شرح آن (شرح العیون فی شرح العیون) ترجمه‌ی ابراهیم احمدیان و سید مصطفی بابایی، جلد اول، قم: مؤسسه انتشارات قیام.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۵). کلام جدید با رویکرد اسلامی. قم: دفتر نشر معارف.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۵). ترجمه نهج البلاغه. قم: مشهور.
- سیاح، احمد. (۱۳۷۸). فرهنگ بزرگ جامع نوین. ج ۲، تهران: انتشارات اسلام.
- شیخ‌الاسلامی، سید حسین. (بی‌تا). گفتار امیر المؤمنین علی علیه‌السلام ترجمه غرر الکلم، جلد اول و دوم قم: انتشارات انصاریان.
- صفوی، سید علیرضا؛ بهشتی، سعید؛ اکرمی، سید کاظم؛ و صمدی، معصومه. (۱۳۹۶). «بنیان‌های رشد آدمی بر مبنای سخنان امام علی علیه‌السلام». فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. دوره جدید، شماره ۳۵، ۱۱۴-۹۱.
- غروی‌ان، محسن. (۱۳۷۷). فلسفه اخلاق از دیدگاه اسلام. بی‌جا: مؤسسه فرهنگی یمین.

- محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۸۳). **میزان الحکمه**. ج ۳، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: انتشارات دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴). **مجموعه آثار استاد شهید مطهری** (۲۲). تهران: انتشارات صدرا.
- ----- (۱۳۸۹). **مجموعه آثار استاد شهید مطهری** (۲۳). تهران: انتشارات صدرا.
- ----- (۱۳۸۰). **عدل الهی**. تهران: انتشارات صدرا
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۰). **پیام امام امیرالمومنین؛ شرح جامع و تازه‌ای بر نهج‌البلاغه**. ج ۱، ۴، ۶، ۹ و ۱۳. قم: امام علی بن ابیطالب (ع).
- مولایی، محمد. (۱۳۹۲). «آشنایی با اندیشه‌های اقتصادی امام علی(ع) در نهج‌البلاغه». **فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه**. سال اول، شماره ۴، ۹۳-۱۱۰.
- نراقی، مولا مهدی. (۱۳۸۸). **جامع السعادات**. ترجمه کریم فیضی، قم: انتشارات قائم آل محمد (عج).